

## معرفی های اجمالی

جغرافیای نزول قرآن، محبوبه خسروی، انتشارات سلوک جوان، قم، ۱۳۸۵، ۳۲۸ ص، ۲۱ صفحه نقشه، ۲ صفحه تصویر، ۵ صفحه جلد.

### جغرافیای نزول قرآن

محبوبه خسروی

سلوک جوان

قم، ۱۳۸۵

این اثر در یک مقدمه و شش فصل تألیف شده است. فصل اول به کلیات جغرافیا شبه جزیره عربستان در عصر نزول اختصاص یافته و مشتمل است بر: موقعیت جغرافیایی، زمین شناسی و ناهمواری ها، منابع آب، کویرها و بیابان های عربستان ویژگی های اقتصادی (کشاورزی، دامداری و ثروت معدنی)، نمود جغرافیای طبیعی عربستان در قرآن، آب در قرآن، گیاهان در قرآن، گیاهان، رستنی ها، میوه ها، حیوانات مورد اشاره در قرآن و رابطه آن با محیط جغرافیایی شبه جزیره عربستان.

فصل دوم کتاب به تقسیمات جغرافیایی شبه جزیره عربستان در عصر نزول، شامل تقسیمات جغرافیایی حجاز، تهامه، یمن، عمان و احساء است. این فصل کم حجم ترین فصل کتاب است. در فصل سوم کتاب به ویژگی های جغرافیای ناحیه حجاز در عصر نزول پرداخته و به تفصیل درباره اماکن جغرافیایی حجاز، مکه و مضافات مکه، جدّه، صفا و مروه، مدینه، اُحد، قبا، خیبر، جار، فُرع، جحفه، ودان، غدیر خم و ینبع سخن گفته شده است. فصل چهارم به ویژگی های جغرافیایی سایر نقاط عربستان در عصر نزول اختصاص یافته است. نواحی مورد بحث عبارت اند از: ناحیه تهامه، ناحیه یمن، نجران، عمان، بحرین، احساء و یمامه.

فصل پنجم به بستر جغرافیایی نزول قرآن در دوره مکی، زندگانی پیامبر اسلام (ص) از تولد تا بعثت و از بعثت تا دومین پیمان عقبه و جغرافیای فراز و نشیب های زندگانی پیامبر اسلام (ص) همچون: شعب ابی طالب، کوه ثور (مخفی گاه هجرت)، عرفات، کوه تَمَره، جبل الرحمه، مشعر الحرام، وادی مُحَسَّر، سرزمین منی و عقبه منی پرداخته است.

فصل ششم به بیان بستر جغرافیایی نزول قرآن در دوره مدنی، هجرت پیامبر اسلام (ص) به مدینه و بیان ویژگی های مهم سال اول هجرت تا سال یازدهم و رحلت حضرت رسول اکرم (ص) اختصاص یافته است. ذکر جنگ های پیامبر اعظم (ص) همراه با مکان های آن با بهره گیری از نقشه های متعدد بر غنای این فصل افزوده است. در بخش هایی از کتاب چنین آمده است:

«پیرامون قرآن کریم، این کلام الهی و برداشت های بشری از آن تا کنون کتب، نشریات، مقالات و آثار بسیاری به رشته تحریر در آمده است. می توان ادعا نمود در خصوص هیچ کتابی همچون قرآن این مقدار کار علمی و تفسیری صورت نگرفته است. با وجود این حجم بسیار، هنوز این کلام الهی از جنبه های بی شماری دارای رمز و رازهایی بوده و افق های ناشناخته ای از آن در مقابل بشر نمود می یابد. گسترش علوم بشری و برداشت های گوناگون از قرآن و ارتباط آن با علوم جدید، جنبه های دیگری از اعجاز قرآن را نمودار می سازد. در گذشته در انجام تفاسیر و انجام مطالعات پیرامون قرآن کریم از منابعی همچون: سیره پیامبر گرامی اسلام (ص) احادیث و روایات موجود، تاریخ صدر اسلام بویژه تاریخ ۲۳ سال عصر نزول بهره می گرفتند. امروزه در انجام بهتر و علمی تر برداشت های قرآنی، علاوه بر این منابع از سایر منابع علمی همچون علوم روز بهره می گیرند. دانشمندان و فضیلابی بسیاری قرآن را با بهره گیری از علم روز به صورت تخصصی مورد بررسی قرار داده و جنبه های بسیاری از اعجاز قرآن را مطرح نموده اند. آثاری که در خصوص علوم مختلف به صورت تک نگاری صورت گرفته است، از این قبیل اند؛ آثاری همچون: گیاهان در قرآن، ستارگان در قرآن، جانوران در قرآن، قصه های قرآن، سنت های اجتماعی در قرآن، باد و باران در قرآن و ... آنچه در این مختصر بدان می پردازیم؛ جغرافیای نزول قرآن است.»

مؤلف کوشیده است از آثاری که در قرون اولیه و نزدیک به عصر نزول؛ نگاشته شده است، بهره گیرد. علاوه بر این، تاریخ زندگانی پیامبر اسلام (ص)، قبل و بعد از بعثت، از بعثت تا هجرت و رحلت، جنگ‌ها و غزوات ایشان، با ذکر مکان‌ها و موقعیت جغرافیایی غزوات و مسافت بین شهرها، و مسافت‌های اصلی و فرعی، آب و هوا، منابع آب، زندگی جانوری، گیاهان، مردم، ویژگی‌های اقتصادی و عمرانی با استناد به منابع معتبر و بهره‌گیری از نقشه‌های جغرافیایی عصر نزول ترسیم و تبیین شده است.

آیات الهی در بسیاری از موارد اشاراتی به سرزمین عربستان دارد. از این رو، در بیان مثال‌ها، قصه‌ها، پندها و وقایع تاریخی به مواردی اشاره شده که در شبه جزیره عربستان موجود و برای اکثر مردم قابل فهم بوده است. به عنوان نمونه، در قرآن کریم اشارات متعددی به «شتر» شده که از جمله حیوانات نواحی خشک و بیابانی در عصر نزول است. همچنین در بیابان گیاهان و درختان، عمدتاً به مواردی اشاره شده که در شبه جزیره می‌روید. به عنوان نمونه، نام «نخل» بیشتر مورد اشاره بوده که از جمله گیاهان بومی عربستان است.

بهره‌گیری از کتب جغرافیای تاریخی عمدتاً دست اول قرون اولیه تا پنجم هجری، در ترسیم وضعیت جغرافیایی و آب‌و‌هوا بر غنای این اثر افزوده و مؤلف از بیش از ۱۱۲ منبع بهره گرفته است. بیان وقایع تاریخی عمدتاً با ترسیم موقعیت جغرافیایی گره خورده است و در بیان حکایت‌ها مورد اشاره در آیات الهی به بیان مسائل تاریخی بسنده نشده و بستر جغرافیایی منابع تاریخی نیز مورد اشاره بوده است. آنچه در کتاب حاضر ضروری بود، وجود نماییه آیات، مکانها، اشخاص، نقشه‌هاست که بهره‌برداری از آن را دو چندان کند.

حمیدرضا میر محمدی

افتخارات فقه شیعی و پویندگی اش محصول همین عامل بوده است. فقه شیعی بر پایه علم اصول استوار و مدیون آن است، اما گاه از این رشته و نقش آن غفلت می‌شود که این غفلت می‌تواند خطر آفرین شود. شیعه در عصر غیبت از روزن اجتهاد نفس می‌کشد و طبعاً ضروری و بایسته است که جایگاه اجتهاد و علم اصول تبیین و حتی تعلیم شود.

باری، به هر روی کتاب جایگاه‌شناسی علم اصول، با هدف تبیین جایگاه این علم، نقش آن در میان علوم اسلامی و فهم دینی، ضابطه مند کردن روش اجتهاد در بررسی دیدگاه‌ها، بررسی و شناخت فلسفه و انگیزه‌ها و اهداف این دانش، کاویدن آفات، شناخت راه‌های صحیح ایجاد تحول در آن، طراحی الگوی جامع تحول و سرانجام ایجاد تنش مثبت در جویندگان این علم، نگارش یافته است.

بسته بودن باب اجتهاد را حادثه کمرشکن تاریخ علوم اسلامی دانست که به سان خوره‌ای رونده و آزارنده به جان اصول فقه اهل سنت افتاد و بالندگی علمی عالمان را گرفت و آنها را در انزوای تحجر محبوس کرد. برای همین است که امروزه فقیهان و عالمان رشته اصول فقه اهل سنت، تنها و تنها به نقل و شرح و تبیین، و در یک تعبیر کوتاه بازی علمی، دل خوش کرده‌اند و توان هر گونه عرضه‌ای در عرصه علم را از دست داده‌اند.

به عکس اهل سنت، اصولیان شیعه، آن هم در سده‌های اخیر ترک‌تازان وادی اصول و نوآوران اجتهاد و استنباط بوده‌اند، بی‌آنکه هم‌وردی در برابرشان بایستد.

اجتهاد شیعی بر پایه اصول استوار است و مذهب تشیع بر پایه اجتهاد. اصول فقه، آموزه‌هایش را روزه‌به‌روز در عرصه‌های علوم دینی می‌گستراند و می‌کوشد برای فهم قرآن و سنت و دریافت و کشف حقایق علمی در علوم متفاوتی چون کلام و اخلاق، ابزار و راهکارهایش را به کار برد و به آن رشته به عاریت دهد.

از همان سده‌های آغازین، این ایده مطرح بود که اصول اصلی‌ترین ابزار فهم دین است و برای دریافت حقایق، باید از ابزار اصولی بهره برد، اما در روزگار کنونی ضرورت این آموزه ملموس تر و نیاز به آن بیشتر می‌شود.

در روزگار کنونی، اگرچه اصول فقه همچنان پویاست و از نفس نیفتاده است، اما در حسرت تکرار دوران طلایی چون: نائینی‌ها، میلانی‌ها، عراقی‌ها و اصفهانی‌ها؛ عالمانی که شاخسار اصول را به خوبی تکاندند و میوه‌های خوشگوار از آن برچیدند.

«روزگار معاصر که صنایع و علوم گوناگون خیزشی بلند و شتابی بزرگ برداشته، زندگی امروزه دچار دگرگونی‌های فراوانی گردیده، فقه از انزوای حجره و گرد و غبار کتاب‌ها خارج شده و بر اریکه فرمانروایی نشسته، ایران و جهان اسلام بیشتر از پیش به

جایگاه‌شناسی علم اصول، گامی به سوی تحول (گزارش، تحلیل و سنجش وضعیت علم اصول)، به کوشش سید حمیدرضا حسینی و مهدی علی‌پور، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۵.

### جایگاه‌شناسی علم اصول

گامی به سوی تحول (گزارش، تحلیل و سنجش وضعیت علم اصول)

به کوشش  
سید حمیدرضا حسینی و مهدی علی‌پور

مرکز مدیریت حوزه علمیه قم

۱۳۸۵

از نظر شیعه باب اجتهاد گشوده است. این گزاره، بی‌تردید مایه پویایی دانش فقه شیعی بوده و آن را انعطاف‌پذیر و پویا ساخته و

به اینکه دانش اصول، اصولی برای فقه یا اصولی برای فهم دین است، پرداخته است. از رهگذر این موضوع کلی و پس از به دست دادن تعریفی برای علم اصولی و بیان عرض تدوین آن، به سؤالات همبسته دیگری پاسخ داده می‌شود؛ سؤالاتی چون: یا اصول رآهکارهای استنباط است یا ابزار فهم و کشف سایر معارف دینی؟ اگر تنها ویژه استنباط احکام فقهی است، چه موانعی برای فهم سایر معارف دینی پیش روست؟ فهم سنت معصومان و نیز سایر علوم دینی به ویژه قرآن، چرا انبایستی از راه این اصول صورت گیرد؟ اندیشه ضرورت دستیابی به اصول پر دامنه استنباط سایر معارف دینی، چه زمینه و سابقه ای دارد؟ و ...

در پنجمین فصل از روش شناسی اصول و متدولوژی این دانش بحث می‌شود. از رهگذر این مهم، بحث‌هایی چنین طرح شده: تعریف واژه‌هایی مانند روش و منبع، راه‌های اثبات گزاره‌های اصولی و بررسی روش‌های تجربی-استقرایی و روش‌های نقلی و ...، طرح تاریخ اصول به عنوان روشی برای فهم گزاره‌های اصولی، بررسی روش تحلیلی در برابر روش عقلی و چیستی و چگونگی آن و نیز ارتباط منابع و دلایل اصولی با دلایل فقهی، و ... در فصل ششم با هدف دستیابی به فلسفه علم اصول این مباحث طرح می‌شود: بررسی و تعریف فلسفه اصول و فلسفه فقه و علم اصول فقه، بررسی نیاز به تدوین فلسفه اصول فقه یا فلسفه فقه و استقلال دادن به آن به عنوان علمی کامل، جایگزینی مبادی و مدخل علم اصول به جای فلسفه اصول، مباحث مهم فلسفه فقه و فلسفه اصول فقه و ...

در فصل هفتم اصول تطبیقی با دو محور: علم اصول و رابطه اش با دانش‌های زبانی همگن، و اصول مقارن و اکاوی و از این رهگذر این بحث‌ها طرح می‌شود: اصول تأثیرپذیری علوم از یکدیگر تا چه مایه جدیت دارد؟ رابطه اصول با دانش‌های نوپدید چون: هرمنوتیک، فلسفه تحلیلی، فلسفه زبان، زبان‌شناسی نیز با کلام، فلسفه، اخلاق نظری، منطق و مانند اینها چگونه می‌تواند باشد و در چه جهاتی است و چگونه می‌توان آنها در حوزه جای داد و چرا؟

همچنین منظور از تأسیس چیست و ملاک آن چیست و با تدوین چه تفاوتی دارد؟ آیا واقعاً شافعی، مدون این علم است؟ بررسی استقلال شیعه در اصول و تأثیر آنها بر اصول اهل سنت و رابطه علمی این دو حوزه و پویای اصولی شیعی و رکود اصول اهل سنت و ...

از فصل هشتم که به بررسی آموزش علم اصول و تحلیل کتاب‌های درسی و شیوه‌های تدوین و آزمون‌ها پرداخته شده، بحث‌ها از حالت نظری به حالت کاربردی تبدیل می‌شوند.

در فصل نهم به بررسی وضعیت مؤسسات و مراکز پژوهشی و آموزش علم اصول پرداخته شده، در دهمین فصل مسئله

دریافت‌های جدید و متناسب و همسوی زندگی امروزی نیازمند است، همچنین نیاز به ایجاد تحول در جایگاه اصول و بهره بردن از آن و تعلیم و تعمیم آن به سایر علوم دینی نیز محسوس تر شده است. نیاز به متخصصان دین و مجتهدان نوآور در روزگار کنونی بسیار شدید است و امور نوپدید کنونی و مستحدثات فراوانی که روز به روز رو به تزایدند، در انتظار فقه و بیان حکم آنهاست، تا هویتشان مشخص شود و جواز راه‌یابی به جوامع اسلامی را به دست آورند. صد البته این نیاز فراوان، بر دشواری کار استنباط افزوده، اما آنچه در آن تردیدی نیست، ضرورت فعالیت بیشتر و فراگیری افزون‌تر و تبیین گسترده‌تر است.

اگر اصول متورم است، باید درمانش کرد و اگر خسته است، باید نشاطش بخشید تا بتواند بیش از پیش همگام زمان گام بردارد و تحریر را از مکلفان بزدايد و به وظیفه قدسی اش عمل کند. باید جوامع تشنه آن سوی مرزها را در یابد و راهکارهای عملی خود را ارائه دهد. باید جایگاه و رتبه و ارزشش بار دیگر تبیین شود. این کتاب از این مهم سخن می‌گوید و در پی رازگشایی از چنین ابهام‌هایی است.

این کتاب پربرگ و پربها در یازده فصل متنوع، با گستره‌ای گسترده و هدفمند، و با بهره‌گیری اندیشه‌های نزدیک به سی تن از اندیشه‌وران و اصول پژوهان و عالمان دینی منتشر شده است که صد البته کاری است کارستان و سخته.

در فصل اول به تاریخ تدوین علم اصول و علل و چگونگی پیدایش آن و گستردگی دامنه اش پرداخته شده است. در این فصل گاه محض مثال برخی مسائل آن مطرح می‌شود و گاه از رشد آن در سده‌های نخستین و معرفی استوانه‌هایش سخن رفته است. نقش قرآن در استنباط و تاریخ اجتهادات اولیه، سنت در کشاکش تاریخ و مشکلاتی که پیش روی آن بود، اجماع و اشکال‌های علمی این منبع، خلفا و صحابه و رویه‌های آنان در برخورد با قرآن و سنت، و بسیاری مسائل خوشخوان دیگر مطرح شده است.

در فصل دوم به ادوار و مکاتب اصول و ارتباط و ویژگی‌هایشان، معیارهای صاحب مکتب و بایسته‌هایش، تقسیمات موجود و بیان تقسیم مناسب و منطقی، تفاوت مکتب اصولی و دوره اصولی، عوامل پیدایش یک مکتب یا دوره و ... پرداخته شده است. در مسیر بحث به تفصیل و کاملاً علمی در مکتب اصولی قم و نجف و اکاوی و تفاوت‌های آن دو مطرح شده است.

در فصل سوم، از دیدگاه‌ها و طرح‌های بایسته در دانش اصول فقه، بررسی نظریه‌های اصلاح‌گرایانه، نظریه لزوم تورم‌زدایی، نظریه تفکیک اصول عرفی از اصول فنی، نظریه لزوم تفکیک اصول کاربردی از اصول انتزاعی، اصول فقه حکومتی و برخی مباحث همگرای دیگری سخن رفته است.

چهارمین فصل این کتاب به قلمرو علم اصول و به تعبیر دیگر

اطلاع‌رسانی در علم اصول و در فصل یازدهم از طراحی الگوی اولیه تحول علم اصول سخن به میان آمده است.

چنان‌که پیشتر گفته شد، این کتاب پربها و ارزشمند است و مباحث مهم و مفیدی را برای علاقه‌مندان این دانش طرح می‌کند. این کتاب در مسیر طرح تحول در اصول فقه گردآوری شده است و پدیدآورندگان آن با نزدیک به سی تن از عالمان و متخصصان این رشته مصاحبه‌های طولانی انجام داده‌اند و پس از ویرایش آن را به صورت کتابی شکیل و استخواندار در آورده‌اند. مصاحبه‌ای بودن اکثر مباحث موجب خوش‌خوانی و تنوع مطالب آن گردیده، گاه مباحثی بکر و نو مطرح شده است.

پدیدآورندگان این کتاب علاوه بر قم حوزه‌های نجف و مشهد را نیز مد نظر داشته و برای انجام دادن مصاحبه به آنجا نیز سفر کرده‌اند. جایگاه‌شناسی علم اصول طرح کامل و پدیده‌ای است که این کتاب در مسیر آن است و ظاهراً با نشر آن این طرح به سرانجام خود نرسیده است و انجام دادن تحقیقات میدانی و کامل کردن مباحث و بررسی سایر حوزه‌های شیعی و سامان بخشیدن به فراگیری این دانش، فعالیت‌هایی است که به یاری خداوند ادامه خواهد یافت.

\*

درآمدی بر فقه اسلامی (ادوار، منابع، مفاهیم، کتاب‌ها و رجال مذاهب اسلامی)، رضا اسلامی، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۵، ۲۸۸ ص، وزیری.

### درآمدی بر فقه اسلامی

(ادوار، منابع، مفاهیم، کتاب‌ها و رجال مذاهب اسلامی)

رضا اسلامی

مرکز مدیریت حوزه علمیه قم

۱۳۸۵

در سنامه درآمدی بر فقه اسلامی، در کتابخانه اسلامی، به ویژه علوم شیعی می‌تواند جایگاه خاصی به دست آورد. خوشخوانی، محور بندی درست و آگاهانه، کم‌گویی و گزیده‌گویی، به دست دادن منابع دست اول برای پژوهش بیشتر، پرداختن به مسائل حاشیه‌ای اما ضروری فقه، توجه به تاریخ و ادوار فقه، معرفی دانش‌های وابسته، مانند درایت الحدیث و... از امتیازات این کتاب است. نویسنده در این کتاب به خوبی دانسته و توانسته است که چه چیزهایی را

نویسد و اصول گزیده‌گویی را رعایت کند، هر چند در ادامه به ضعف‌هایی نیز اشاره می‌کنیم.

مطالعه این کتاب، با هدف آشنا شدن با دانش فقه شیعی، خواننده را راضی خواهد کرد. درس‌بندی کتاب و آوردن خلاصه بحث یا نکات مهم درس، هم به کار خواننده عام می‌آید و هم خواننده خاص.

کتاب در شش فصل فراهم آمده و تمام این فصل‌ها در بردارنده ۴۷ درس است. اینکه نویسنده در پردازش مباحث، بداند که: از ابوه مطالب و آموزه‌ها و گزاره‌های متنوع، چه چیزی را نیابد، هنرمندی و خردمندی فراوانی می‌طلبد.

شش فصل کتاب، هم از سیر رشد دانش فقه، و هم از محتوا و ابواب آن، و هم تاریخ اندیشه‌های فقهی پیروی کرده است. اینک شتابان گزارشی از فصل‌های کتاب را به دست می‌دهیم:

فصل نخست به آشنایی با دانش فقه اختصاص یافته است و پس از تعریف فقه، گونه‌های مذموم و ممدوح اجتهاد و مقدمات و مسئله تجزی و آموزه تخطئه و تصویب بررسی شده است.

در فصل دوم منابع چهارگانه فقه شیعی معرفی می‌شود، به اختصار. مؤلف قرآن، سنت، اجماع و عقل را نه زیاد و نه ناقص برای خواننده توضیح می‌دهد، آن هم در هشت درس و با به دست دادن منابعی برای بیشتر دانستن یا پژوهیدن.

فصل سوم در چهار درس با منابع فرعی فقه اهل سنت، از آن جمله قیاس، استحسان، استصلاح و عرف را پس از تعریف و ارائه مثال‌هایی کافی واکاوی می‌کند و دیدگاه شیعه را بیان و اثبات می‌نماید.

بدین ترتیب، ذهن خواننده در این فصل ورزیدگی و درگیری بیشتر می‌یابد و از پذیرنده محض، خارج و با استدلال‌ها، هر چند اندک، آشنا می‌شود.

نویسنده در فصل چهارم ابواب فقه شیعه و مباحث مربوط به آن را پیش می‌کشد و هفت درس را به تبویب و تنوع، تفصیل عبادات و عقود و ایقاعات، اشکالات تقسیم‌بندی فقهی کتاب شرائع الاسلام، تبویب روزآمد و خاص شهید صدر و حتی روش تبویب رساله‌های فارسی، اختصاص می‌دهد و سرانجام به قانونمندی فقه و تقنین آن نیز اشارتی مفید می‌کند.

فصل پنجم با چهارده درس به بحث ادوار فقه امامیه، اختصاص یافته است. دوران تشریح و حضور حضرت رسول (ص) سرآغاز بحث است و در ادامه و پس‌پسای و برپایه سیر تاریخ تولد دوره‌های فقه، یکی پس از دیگر طرح می‌شوند. معرفی دوره‌های اول تا سوم، نقش شیخ طوسی در دوره چهارم، دوران رکود یا دوره پنجم و علل آن، معرفی فقیهان دوران ششم تا روزگار معاصر، اصولیان و اخباریان، نقش وحید بهبهانی و شیخ انصاری و حوزه علمیه قم و

تأکیدهای فراوان امام خمینی (ره) بر پویایی آن، همگی بحث‌هایی اند که در این فصل پربرگ طرح شده‌اند.

نگارنده در فصل ششم خواننده خود را با فقه اهل سنت و مشخصه‌های آن و ادوار و مذاهب فقهی آشنا می‌سازد و در ادامه، مسائلی چون: داستان انسداد باب اجتهاد، معرفی عصر انحطاط علمی و شکسته شدن سد حصر مذاهب، معرفی برخی کتاب‌های مهم و فقیهان مشهور را به صورت علمی و حساب شده مطرح می‌سازد و با بحث روش فقهای هم‌روزگار، کتاب را به سرانجام می‌رساند.

#### بایسته‌ها

این کتاب با تمام حُسن و کمالی که دارد، از نقص‌هایی چند می‌رنجد:

نخست. نداشتن فهرست‌های راهنماست. درباره ضرورت این فهرست‌ها هر چه بگویم، توضیح و اوضحات است، آن هم کتابی چنین که می‌تواند کلید ورود به بحث فقه باشد. نمی‌توان از دو فهرست کسان و کتاب‌هایی نیاز شد.

دیگر آنکه در درس سی و نهم: «دوره دهم: عصر تجربه عملی ساختن فقه یا عصر حاکمیت فقه، از تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی (۱۳۹۹ق) تا زمان حاضر»، علی‌رغم عنوان طولانی‌اش، بحثی کوتاه و حتی ناکافی طرح شده است. می‌طلبید در چاپ‌های بعدی این درس را هم عمیق‌تر و هم اصولی‌تر طرح کرد و از شائبه شعار به شعور و ژرفا روی آورد. معرفی روزگار کنونی و دنیای ارتباطات، دوران پیش از ظهور حضرت مهدی (عج) و به بار نشستن و ثمره بخشیدن فقه، نبایستی چنین شتابان و گذرا طرح شود و تأمل می‌طلبید.

نیز بجاست در پایان هر درس، منابعی برای بیشتر دانستن معرفی شوند. در پانویست منابع ذکر شده، به کار پژوهشگر می‌آیند، اما دانش پژوهی که می‌خواهد بیشتر بداند، کمتر می‌تواند به منابع مکتوب مراجعه کند و بیشتر در پی منابع فارسی عصری است.

از گفته‌های دیگر، زبان نگارنده محترم است که بیش از حد علم زده است و می‌توانست روان‌تر و آسان‌تر بنویسد: دانش‌واژه‌ها را توضیح دهد و اصطلاحات را کمتر بیاورد و زبان طلبگی آمیخته با زبان عربی را فارسی‌تر کند. چه اشکالی دارد که دانشجویان یا معلمان یا علاقه‌مندان این دانش‌ها نیز از این کتاب بهره ببرند؟ چنین کسانی بی‌تردید در همان صفحات نخست می‌روند و تنها طلاب آشنا با این زبان و اصطلاحات می‌مانند. اگر همان صفحه نخست درس اول را با این دید دوباره بخوانید، در می‌یابید که می‌توان روان‌تر و همه‌کس فهم‌تر نوشت، هر چند همین نیز غنیمتی است بزرگ. تلاش‌های نگارنده در آسان ساختن متن بی‌تردید آشکار و مشهود است، اما راهکار و تلاش بیشتر نیز ضروری است.

ویرایش این اثر نیز خالی از خطا و سهو نیست. محض نمونه اولین صفحه کامل، یعنی صفحه درس اول را مثال می‌آوریم. در این صفحه هم علائم ویرایشی آشفته‌اند و هم نثر آن، که همه وظیفه ویراستارند. این هم مثال‌ها:

علائم اختصاری صلی الله علیه و آله و علیه السلام - که بر اساس روایات فراوان، چنین سلام‌هایی ضروری‌اند - از قلم افتاده‌اند. سطر ۵ و سطر ۲۳.

در سطر دو «... قیید شرعی...» و «... سطر چهار...» قیید «الفرعیه...» آمده است؛ در حالی که نقش هر دو کاملاً مساوی است. لذا یا در سطر دو به این صورت بیاید: «... قیید «الشرعیه...» یا در سطر چهار به این صورت: «... قیید فرعی...»، و دلیلی ندارد که میان دو قیید همسان ذکر شده در تعریف اصلی، دو گانگی و تفاوت باشد.

نیز در سطر نهم نقطه ویرگول اشتباه است و باید به ویرگول تبدیل شود و در دو سطر بعد یعنی سطر یازدهم با همان موقعیت و نقش به جای ویرگول، نقطه گذاشته شده است. هر دو پیش از واژه «ولی» بوده و در نقش مساوی که باز با تفاوت و دو گانگی آمده است، درست مثل خطای پیشین.

در سطر نوزده فصل ربطی «است»، زاید است؛ زیرا در همان جمله، پیشتر آمده است. همچنین بی‌جهت پاراگراف جدید شروع شده است؛ مانند پاراگراف پنجم (پس می‌توان...) و هفتم (اما در اصطلاح،...) در این دو مورد قطعاً نیازی به پاراگراف جدید نیست. اگر سخت‌گیری بیشتری شود، در همان صفحه باز می‌توان یکی - دو مورد پاراگراف زاید را مثال آورد.

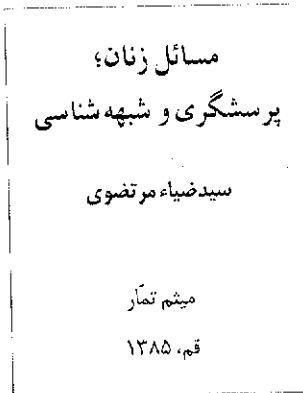
متن در برخی جاها از ضعف ویرایشی زار می‌زند؛ مثلاً: «... بنابراین، شخص عالی نیز از طریق فتوای مجتهد، آگاه به احکام شرعی فرعی است» که می‌توان آن را خوش‌خوان‌تر و سالم‌تر نوشت؛ مثلاً «بنابراین، افراد عامی نیز از راه گرفتن فتوا از مرجع تقلید، از احکام شرعی فرعی آگاه شوند» و حتی خوش‌خوان‌تر از این نیز می‌توان نوشت.

مثال دیگر: «... «نبط» به معنای ظهور بعد از خفا است [خفاست] و بدین جهت...» که تبدیل شود به: «... «نبط» به معنای ظهور و آشکاری است، از این رو...».

باری، آنچه گفته شد فقط مربوط به صفحه ۲۰ کتاب، دومین صفحه درس اول است. اگر تا آخر کتاب، این ضعف‌ها ادامه یابند، ناشر ناچار است در چاپ بعدی، آن را دوباره ویرایش کند. به هر روی، این کتاب می‌تواند طلیعه‌ای باشد برای چاپ کتاب‌های خوش‌خوان علمی - اسلامی.

محمد خنی‌فر

مسائل زنان؛ پرسشگری و شبهه‌شناسی، سیدضیاء مرتضوی، چاپ اول، انتشارات میثم تمار، قم، ۱۳۸۵، ۱۴۴ ص، رقعی.



اگر بگوییم که «زنان» مظلومیت دوران‌های مختلف جوامع بشری را بر دوش می‌کشند، سخنی گزاف نگفته‌ایم و تأسف بارتر آنکه گاه به نام دفاع از حقوق زنان، به گونه‌ای دیگر، بر آنان ظلم و ستم را روا می‌دارند. اما اسلام عزیز، به زن کرامتی ضابطه‌مند به ارمغان آورد. اگر جنس مرد را یک نیمه انسانیت بدانیم، جنس زن نیمه دوم است. هر دو ماهیتی انسانی دارند، اما به سبب طبیعت متفاوت خود، بحث‌های بسیاری را برانگیخته‌اند و منازعاتی را پدید آورده‌اند. این خطایی آشکار است که به آیین سراسر اندیشه و رزانه اسلام که رهایی‌بخش جامعه زنان از نگاه‌های جاهلانه و خرافه‌آمیز بود، انگ تبعیض و خشونت و... را بزنیم. تفاوت نگاه به زن و مرد، در آیین‌های زرتشت، یهود و مسیحیت نیز وجود داشته است، اما آنچه نگاه اسلام را با سایر ادیان متمایز می‌سازد، نگاهی بسیار دقیق است که تلاش کرده تا به دور از افراط و تفریط‌ها، ضمن توجه به تفاوت طبیعی این دو، در همه ابعاد حقوق هر کدام را مشخص سازد. با این همه، عوامل بسیاری باعث شده است که شبهه‌ها و پرسش‌های بسیاری در باب حقوق زنان در زمینه‌های مختلف پدید آید.

نویسنده کتاب «مسائل زنان؛ پرسشگری و شبهه‌شناسی» در این زمینه، در صفحات محدود اثر خود، سه مبحث را در سه بخش، تحت عناوین زیر مورد توجه قرار داده است:

بخش اول: کلیاتی در باب شبهه‌شناسی مسائل زنان؛ بخش دوم: گزیده‌ای از نظریه‌ها و شبهه‌ها و پرسش‌ها؛ بخش سوم: ارزیابی کلی و نقدگذار.

در بخش نخست، چکیده سخن نویسنده این است:

۱. اختلاف دیدگاه در میان فقیهان و در دانش فقه، همانند اختلاف صاحب‌علمان دیگر علوم امری طبیعی است (ص ۱۷).
۲. نمی‌توان توقع داشت که فقیه به رغم نظری که به آن دست یافته و برای خود حجت می‌داند، آن را اظهار نکند و یا از

آغاز به چنین نظریه‌ای نرسد (ص ۲۰).

۳. با اینکه اجماع در فقه شیعه با تعریف خاص خود پذیرفته شده، اما نباید به صرف حضور اجماع در میدان، همواره و به شکلی مطلق از رویارویی با آن روی برتافت (ص ۲۳) و شگرد مخالفت با اجماع برای بیرون راندن نظریات کافی نیست و در واقع نارساست (ص ۲۵).

۴. کفر و ارتداد پیامد زیر پا گذاشتن مرزهای قطعی اعتقادی با شریعی است که از جمله در فقه آن مرزها را بر شمرده‌اند و البته در ترسیم این مرزها دیدگاه یکسانی هم وجود ندارد، اما مشکل و خسارت هنگامی است که همین ابزار کارآمد که باید در جایگاه واقعی و به دست افرادی باشایستگی‌های علمی و عملی باشد - تبدیل به حربه‌ای عمومی در دست این فرد و جریان و رسانه و محفل شود (ص ۲۷-۲۸).

۵. نه تنها نظریه پردازی، بلکه حتی اظهار نظر در مسائل دینی و شرعی نیازمند تخصص است و برخی از شبهه افکنی‌ها بدین سبب است که گاه کسانی در این گونه مسائل اظهار نظر کرده‌اند که حداقل‌های شایستگی و صلاحیت را نداشته‌اند (ص ۳۲).

۶. در نقطه مقابل مطلب قبل، لازم است صاحب‌نظران و افراد با صلاحیت، دیدگاه و فتوای خود را حتی اگر مخالف با مشهور باشد - با در نظر گرفتن همه جوانب - بیان دارند. در این زمینه، موقعیت‌شناسی در افتا و بهره‌مندی از دیدگاه‌ها و پژوهش‌های عالمانه لازم است (ص ۳۵-۴۲).

۷. ملاک مشروعیت قوانین و مقررات آن است که مصوبه از چارچوب موازین اسلامی - در اینجا موازین اجتهاد و استنباط - بیرون نباشد (ص ۴۷).

۸. خاستگاه شبهه‌ها و شبهه‌سازی‌ها، یکی اختلافات برخاسته از تحریف و وارونگی دین به دست جاهلان و جااعلان و دیگری هواهای نفسانی است، و البته باید میان پرسش علمی و شبهه تفاوت قائل شد (ص ۵۹-۶۰).

۹. در ریشه‌یابی شبهات و داوری در مورد آن، نباید با نگاهی سطحی، خاستگاه آن را مقطعی خاص از زمان قرار داد و برای جلوگیری از آن به عوامل و زمینه‌ها نیز توجه داشت (ص ۷۰-۷۱).

بخش دوم کتاب حاضر، گزیده‌ای از نظریه‌ها، شبهه‌ها و پرسش‌هاست. نویسنده هدف از بازگویی این شبهات را چهار امر دانسته است: ۱. برخی مسائل همچنان نیازمند تبیین و تبلیغ و کار علمی است؛ ۲. ادبیات منتقدان و شبهه‌افکنان نزد صاحب‌نظران روشن‌تر شود؛ ۳. امکان داوری درباره مرز شبهه افکنی با پرسشگری وجود داشته باشد؛ ۴. ارزیابی و پاسخی کلی در این زمینه‌ها ارائه شود.

نویسنده در این بخش گزیده‌ای از شبهه‌ها و سؤالات را از

حرام است، اما اگر نوازندگی و خوانندگی مطرب و فسادانگیز نبود، حکم آن چیست و در برابر آن چه باید کرد؟ نویسنده کتاب حاضر، نه فصل را ترتیب داده تا به ابعاد گوناگون موسیقی از منظر فقها بپردازد. یکی از ویژگی های این کتاب آن است که نویسنده علاوه بر جنبه های علمی. به جنبه های عملی بحث نیز پرداخته و مباحث خود را به استفتائات مراجع تقلید نیز مستند ساخته تا خوانندگان با مسائل و تکالیف شرعی خود در این زمینه آشنا شوند.

فصل اول: مفهوم موسیقی و غنا؛ در این فصل چهار مفهوم تبیین شده که عبارت اند از: موسیقی، غنا، ترجیح و طرب. پس از مفهوم شناسی واژگان، نویسنده، دیدگاه ها و استفتائات چند تن از مراجع تقلید گذشته و کنونی مانند حضرات آیات: امام خمینی، گلپایگانی، خامنه ای، مکارم شیرازی و ... را درباره تعریف موسیقی، حکم موسیقی، ملاک موسیقی حرام، تفاوت غنا و موسیقی و ... می آورد.

فصل دوم: سیر تاریخی موسیقی و غنا؛ این فصل به این مباحث پرداخته است: مخترع موسیقی، موسیقی در زمان جاهلیت و بعد از ظهور اسلام، اهمیت و جایگاه موسیقی و آواز خوانان در نزد خلفای صدر اسلام مانند بنی امیه و بنی عباس و نیز پادشاهان صفوی، قاجار، پهلوی.

فصل سوم: ادله اربعه در موسیقی و غنا؛ در این فصل، نویسنده به تفصیل با استفاده از ادله اربعه (قرآن، سنت، اجماع و عقل) به مبعوض بودن موسیقی و غنا استدلال کرده است. در این فصل نام ۳۴ تن از فقها آمده که ادعای اجماع در حرمت غنا کرده اند.

فصل چهارم: آیات درباره غنا و موسیقی؛ نویسنده در این فصل ده آیه از قرآن کریم را همراه با روایات و تفسیر مربوط به آنها ذکر کرده و در پایان نتیجه گرفته است که: «در قرآن کریم آیه ای است که طبق تفسیر مفسران و روایات منقول از پیشوایان معصوم، بر زشتی و حرمت غنا و موسیقی دلالت می کند».

فصل پنجم: روایات درباره غنا و موسیقی؛ چنان که از عنوان فصل پیداست، در فصل پنج تلاش شده است تا با بهره گیری از روایات، به حرمت غنا و موسیقی استدلال شود. مؤلف روایات این باب را به پنج دسته تقسیم کرده است: ۱. روایات در ممنوعیت غنا و موسیقی؛ ۲. روایات در مذموم بودن موسیقی و ممنوعیت آلات آن؛ ۳. روایات در نکوهش شخص خواننده و نوازنده؛ ۴. روایات در ممنوعیت گوش دادن به غنا و موسیقی؛ ۵. روایات در پرهیز از غنا و موسیقی و پاداش اخروی آن.

در پایان فصل، نویسنده نتیجه گرفته است که: «از مجموع احادیثی که ... به حد تواتر رسیده است، استفاده می شود: غنا و موسیقی، هم برای خواننده و نوازنده و هم برای شنونده آنها حرام است؛ مالی که خواننده یا نوازنده از این راه به دست آورد، سحت و

مطبوعات برگرفته و در موضوعات زیر فراهم آورده: فرهنگ و تاریخ، حقوق زنان، خانواده و ازدواج، آزادی روابط زن و مرد، حجاب و پاکدامنی، فیلم و هنر.

در بخش سوم کتاب حاضر، نویسنده خاستگاه و زمینه شبهات و سؤالات مطرح شده در بخش دوم را چنین برشمرد: اختلاف نظر فقیهانه، نگاه عالمانه، خرده گیری ناگاهانه، گزافه گویی جاهلانه، تلاش های مغرضانه، عملکرد نادرست.

نویسنده در پایان کتاب، بر امور زیر تأکید می ورزد: - حجاب یک حکم قطعی شرعی است، نه یک حق اختیاری، و البته اصل پوشش اختصاص به بانوان ندارد و مردان نیز ضوابط شرعی خود را دارند.

- روابط جنسی در چارچوب ضوابط شرع است و حرمت نگاه، یک دستور مطلق و فراگیر و همیشگی است و این حرمت را، رضایت هر یک از طرفین یا شخص ثالث، تغییر نمی دهد. - فعالیت های هنری زن و مرد، پیرو ضوابط شرعی است و صرف کار هنری مجوز نادیده گرفتن مرزهای شرعی و اخلاقی نیست.

- آیین اسلام در حقوق و تکالیف، وضعیت عادلانه ای را میان زنان و مردان برقرار کرده اند و تلاش برای کاستن تفاوت های حقوقی محذوری ندارد، ولی این پیش فرض که هیچ تفاوتی میان این دو صنف در نظام حقوقی اسلام وجود ندارد، با متون و گزاره های دینی ناسازگار است.

- احکام اسلامی بر اساس مصالح و مفاسد نفس الامری وضع شده اند، اما درک همه راز و رمزها و اهداف و حکمت احکام، توقعی نابجاست. علت این امر را شاید بتوان دو چیز برشمرد: یکی، ضعف و محدودیت ادراکات بشری و دیگری، عمق و نسبت های پیچیده اعمال و احکام و غایات گزاره ها و تکالیف شرعی.

\*

موسیقی و غنا از دیدگاه اسلام، محمد اسماعیل نوری، چاپ اول، مؤسسه بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۵، ۳۶۰ ص، وزیری.

## موسیقی و غنا از دیدگاه اسلام

محمد اسماعیل نوری

بوستان کتاب

قم، ۱۳۸۵

به اتفاق همه عالمان مسلمان، موسیقی و غنای مطرب و فسادانگیز،

حرام و دهنده آن مال نیز مرتکب گناه زشتی شده است و کسی که از این گناهان پرهیز کند، در آخرت به نعمت‌های بهتری می‌رسد».

فصل ششم: غنا و موسیقی از دیدگاه فقهای اسلام؛ بنا بر کاوش نویسنده کتاب حاضر، حکم غنا در نزد اهل سنت، بسیار متفاوت و پراختلاف است: برخی آن را حرام، عده‌ای مباح، بعضی آن را برای کسی که به تنهایی در خانه نشسته جایز، پاره‌ای دیگر غنای مرد برای زن و بالعکس را حرام، برخی آن را با نیت درست جایز و بدون آن مکروه، و ... دانسته‌اند.

اما حکم غنا و خوانندگی در نزد فقهای شیعه، ذاتاً حرام دانسته شده است، چه حرام دیگری با آن باشد یا نباشد. به گفته مؤلف، تنها فیض کاشانی در حرمت ذاتی غنا تردید کرده و آن را در صورتی حرام دانسته که با حرام دیگری مانند نواختن آلات موسیقی و اختلاط زن و مرد، استماع صدای نامحرم و ... همراه باشد. در ادامه، دیدگاه ۲۲ تن از علمای شیعه نقل شده که حکم به حرمت غنا کرده‌اند. همچنین پاسخ استفتائات تعدادی از فقهای معاصر در باب موسیقی و خوانندگی آمده که همگی حکم به حرمت غنای طرب آور و محرک کرده‌اند.

بحث دیگری که نویسنده غنا و موسیقی از دیدگاه اسلام آن را پی گرفته، حکم آلات موسیقی است که با نقل کلام بیش از بیست تن از فقهای شیعه از قدما و معاصران، به حرمت ساخت و ساز و فروش و استعمال آلات لهو استناد شده است. در اینجا نیز فتوای تعدادی مراجع تقلید معاصر آمده که حکم به حرمت شده است. از باب نمونه، پاسخ یکی از سؤالات را در این زمینه می‌آوریم:

سؤال: خرید و فروش و استعمال و نگهداری تنبک، دایره و

فلوت چه صورت دارد؟

پاسخ‌های آیات عظام:

خامنه‌ای: خرید و فروش آلات مختص حرام، جایز نیست.

فاضل لنکرانی: خرید و فروش و استعمال و نگهداری آلات

مختصه لهو و لعب حرام است.

بهجت: جایز نیست.

تبریزی: خرید و فروش آلات لهو جایز نیست.

مکارم شیرازی: با توجه به اینکه بیشترین استفاده از این

وسایل در حال حاضر استفاده حرام است، خرید و فروش و

نگهداری آنها جایز نیست.

صافی گلپایگانی: جایز نیست.

نویسنده در این فصل، ابتدا دیدگاه آیت الله خوانساری و

لاری و سپس دیدگاه مراجع تقلید معاصر را در این باب آورده و

در پایان به طرح این سؤال پرداخته که چرا روایات ضعیف به

کتب حدیث راه یافته‌اند و در پاسخ گفته است: نقل این روایات

به معنای پذیرش آنها نیست و این گونه روایات نه در باب غنا و

موسیقی، بلکه در مسائل اجتماعی، فردی، عبادی و ... نیز

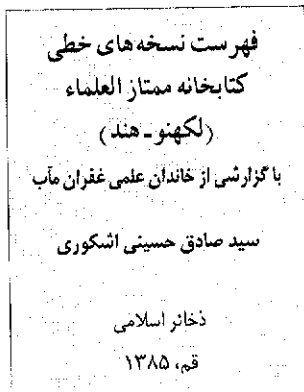
وجود داشته. و از سوی دیگر، محدث و وظیفه دارد که همه روایات را نقل کند تا زمینه را برای تحقیق محققان فراهم سازد.

فصل هشتم: مستثنیات؛ هدف نویسنده کتاب حاضر در این فصل، که پاسخ به این پرسش است که آیا مواردی استثنایی در جواز غنا و موسیقی وجود دارد؟ در اینجا نیز وی دیدگاه تعدادی از علما را در این زمینه آورده که همه آنان قائل به حرمت و عدم جواز غنا و موسیقی در همه جا شده‌اند. نویسنده همچنین استفتائاتی را هم در این زمینه ذکر کرده است؛ از جمله استفاده از دایره را در مجالس جشن و عروسی، از دیدگاه حضرات آیات: خامنه‌ای، بهجت، سیستانی، تبریزی، صافی گلپایگانی، فاضل لنکرانی و مکارم شیرازی، حرام دانسته است. این بزرگواران فرموده‌اند که بدون استثنا، استفاده از آلات لهو حرمت دارد، چه در عروسی باشد یا نباشد.

فصل نهم: مطالب متفرقه؛ این فصل مشتمل بر مطالبی متفرقه درباره موضوع مورد بحث کتاب است. در پایان این فصل، نویسنده نتیجه گرفته است که هرگاه تحقق غنا و موسیقی معلوم باشد، حتماً باید از آن دوری کرد و اگر در مواردی مشکوک باشد، احتیاط این است که اجتناب شود.

ابوالقاسم آرزومندی

فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ممتاز العلماء (لکهنو- هند)، با گزارشی از خاندان علمی غفران مآب، سید صادق حسینی اشکوری، معرفی میراث مخطوط (۳۵)، دفتر اول، چاپ اول، مجمع ذخائر اسلامی، قم، زمستان ۱۳۸۵، ۲۳۲ ص، وزیری.



ممتاز العلماء علامه سید محمد تقی بن سید حسین بن سید دلدار علی نصیر آبادی (م ۱۲۸۹ ق) پس از خود در لکهنو کتابخانه‌ای به یادگار گذاشت که اکنون با دو هزار نسخه خطی از مهم‌ترین‌های این شهر هند است.

او نوه سید دلدار علی غفران مآب (۱۳۲۵-۱۱۶۶ ق)، عالم مشهور شیعی این خطه هند و سر سلسله خاندانی دانشور بود. پدرش سید حسین (سید العلماء) (۱۲۳۷-۱۲۱۱ ق) نیز فقیهی



- صاحب اثر و شناخته شده بود. خود سید محمد تقی (ممتاز العلماء) که در ۱۶ جمادی الاول ۱۲۳۴ متولد شد، در ۲۸ سالگی از عمویش اجازه اجتهاد گرفت و سپس از پدر بزرگوارش و پس از او، صاحب جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی. او که بنیان گذار اولین مدرسه عربی شیعی در لکهنو است، از امجد علی شاه به «فخر المدرسین و مدرّس اعلی» ملقب شد. وفات او در ۲۳ رمضان ۱۲۸۹ ق روی داد و در عزاخانه خود (حسینیة جنت مآب) به خاک سپرده شد. کتابخانه ممتاز العلماء در طبقه فوقانی این عزاخانه و در جوار مسجد تحسین علی واقع شده است.
- این فهرست که در ۱۸۴ دست نویس این کتابخانه وصف شده، محصول تلاش فهرست نویس و مرد کوشای عرصه نسخه های خطی اسلامی، سید صادق حسینی اشکوری است که در سفر خود به این بخش از عالم اسلام در فرصتی کوتاه، در حالی که متحمل رنج سفر و بیماری بود، آن را تهیه کرد.
- در مقدمه کتاب به اهمیت میراث شیعی هند، شهر لکهنو، خاندان غفران مآب و معرفی افراد تأثیرگذار این خاندان و نیز آثار آنها پرداخته شده است. مقدمه همچنین به زبان هندی ترجمه گردیده و در صفحه مقابل آن آمده است. در این مقدمه، تصاویری از ممتاز العلماء و مزار افراد این خاندان و نیز نمونه هایی از مهرهای نسخه های خطی کتابخانه او دیده می شود.
- متن فهرست که از صفحه ۲۹ کتاب تا ۱۹۶ است، با معرفی نسخه ای از قرآن کریم (که معمولاً به عنوان نخستین نسخه کتابخانه های علما شماره می خورده است)، آغاز می شود و آخرین نسخه ای که در آن آمده، بشارة المصطفی لشبیعة المرطضی است به شماره ۱۸۴. چنان که دانستیم، این فهرست کامل نیست و تنها تعدادی از نسخه های این کتابخانه معرفی شده (آمار کتاب های خطی آن حدود دو هزار نسخه است). امید است کار ادامه یابد و فهرست باقی نسخ نیز منتشر شود. در این فهرست تصاویر تعدادی از نسخه های مهم تر و قدیمی تر نیز آمده است (شنیده ام تصویری از این نسخه ها به ایران نرسیده است که ای کاش خاندان اشکوری در این زمینه اقدام کنند و خدمت را کامل سازند).
- از صفحه ۱۹۷ تا ۲۲۴ نیز، شش گونه فهرست برای این کتاب تهیه شده، بدین شرح: الفبائی [کتاب ها]، موضوعی، مؤلفین، اعلام و اشخاص، کاتبان، جای ها و امکته.
- در فهرست حاضر تعداد زیادی از آثار خاندان غفران مآب معرفی شده که گویا بیشترین دست نویس های آن در همین کتابخانه نگهداری می شود و شاید برخی منحصر به فرد باشند. در پایان برخی از نسخه های کهنه تر این کتابخانه را نام برده می شود که البته علاقه مندان برای اطلاعات کامل تر به فهرست حاضر مراجعه خواهند کرد:
۱. نورالثقلین، از عبدعلی بن جمعه عروسی هویزی
  - شیرازی (۱۱۰۴ق)، شماره ۱۹ که تفسیری است به عربی حاوی جزء دوم (از آغاز سوره اعراف)، مورخ ۱۱۰۳ هجری و شماره ۳۰ مورخ ۱۱۰۴ق از آغاز سوره مریم تا آخر فاطر.
  ۲. الکشاف زمخسری، شماره ۲۷، بسیار آراسته و به خط نستعلیق کهن از اوایل سده دهم و شماره های ۴۰ و ۴۱ نستعلیق کهن (ادامه شماره ۲۷ و به همان خط).
  ۳. تحفة الغریب فی الکلام عن مغنی اللیب از بدرالدین محمد دمامینی (۸۲۸ق)، شماره ۴۶ در نحو، نسخ سده نهم یا دهم و حواشی فراوان.
  ۴. الشفاء بتعریف حقوق المصطفی، از قاضی عیاض، شماره ۶۸، مورخ ۷۸۸، به خط نسخ ابوبکرین عثمان بن ابی بکر شافعی مشهور به ابن العجمی.
  ۵. وجدیات، از عین القضاة همدانی، شماره ۷۴ در ادب عربی، به نسخ قدیم که در نسخه تملک شیخ بهائی آمد. آغاز کتاب وجدیات عین القضاة: «الحمد لله علی ما اتانا من فضله العظیم و طوله العظیم... اما بعد حمد الله تعالی فقد کنت و اخوانی بهمدان تتناشد فنون الشعر و...».
  ۶. الکافی کلینی، شماره ۹۱، از آغاز تا ابتدای کتاب الایمان و الکفر و شماره ۹۴ (ادامه آن) به خط نستعلیق عبدالقادر حسینی مرعشی، مورخ ۹۷۵ق.
  ۷. کتابی ناشناس به فارسی در تاریخ که در مورد آن باید تحقیق شود. اول و آخر آن افتاده، شماره ۱۰۱، به نسخ سده دهم.
  ۸. احتجاج طبرسی، شماره ۱۰۴، خط نسخ ۹۸۱ هجری.
  ۹. قصص الانبیاء راوندی، شماره ۱۲۱، نسخ کهن سده دهم یا یازدهم.
  ۱۰. زهرالریاض و زلال الحیاض، از ابن شدقم مدنی، شماره ۱۳۱، نسخ ۱۰۵۱ در مکه معظمه.
  ۱۱. تفسیر القرآن الکریم، از نجم الدین ابو حفص عمر بن محمد نسفی حنفی (۵۳۷ق)، شماره ۱۳۸، خط نسخ سده نهم یا دهم.
  ۱۲. حاشیة الکشاف، از شیخ قطب الدین (?)، از اول قرآن تا آخر سوره نساء، شماره ۱۵۱، به خط نسخ بسیار قدیمی، دارای تاریخی به عدد که در فهرست ۵۶۸ خوانده شده در جامع الاموی دمشق (عکس یک صفحه از نسخه در صفحه ۱۶۸ آمده) و نیز نسخه شماره ۱۷۰ و ۱۷۸.
  ۱۳. تفسیر القرآن الکریم، از ناشناس، شماره ۱۵۳، از سوره یونس تا پایان قرآن، نسخ قدیمی.
  ۱۴. الثمرات الیانة، از نجم الدین یوسف بن احمد بن عثمان زیدی یمانی (۸۳۲ق)، در فقه القرآن، شماره ۱۶۴، نسخ نزدیک عصر مؤلف.
  ۱۵. المستنیر فی اختلاف القراءات العشر، از ابوطاهر احمد بن علی مقری، ابن سوار (۴۹۹ق)، شماره ۱۶۶، نسخ سده نهم.

- صاحب اثر و شناخته شده بود. خود سید محمد تقی (ممتاز العلماء) که در ۱۶ جمادی الاول ۱۲۳۴ متولد شد، در ۲۸ سالگی از عمویش اجازه اجتهاد گرفت و سپس از پدر بزرگوارش و پس از او، صاحب جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی. او که بنیان گذار اولین مدرسه عربی شیعی در لکهنو است، از امجد علی شاه به «فخر المدرسین و مدرّس اعلی» ملقب شد. وفات او در ۲۳ رمضان ۱۲۸۹ ق روی داد و در عزاخانه خود (حسینیة جنت مآب) به خاک سپرده شد. کتابخانه ممتاز العلماء در طبقه فوقانی این عزاخانه و در جوار مسجد تحسین علی واقع شده است.
- این فهرست که در ۱۸۴ دست نویس این کتابخانه وصف شده، محصول تلاش فهرست نویس و مرد کوشای عرصه نسخه های خطی اسلامی، سید صادق حسینی اشکوری است که در سفر خود به این بخش از عالم اسلام در فرصتی کوتاه، در حالی که متحمل رنج سفر و بیماری بود، آن را تهیه کرد.
- در مقدمه کتاب به اهمیت میراث شیعی هند، شهر لکهنو، خاندان غفران مآب و معرفی افراد تأثیرگذار این خاندان و نیز آثار آنها پرداخته شده است. مقدمه همچنین به زبان هندی ترجمه گردیده و در صفحه مقابل آن آمده است. در این مقدمه، تصاویری از ممتاز العلماء و مزار افراد این خاندان و نیز نمونه هایی از مهرهای نسخه های خطی کتابخانه او دیده می شود.
- متن فهرست که از صفحه ۲۹ کتاب تا ۱۹۶ است، با معرفی نسخه ای از قرآن کریم (که معمولاً به عنوان نخستین نسخه کتابخانه های علما شماره می خورده است)، آغاز می شود و آخرین نسخه ای که در آن آمده، بشارة المصطفی لشبیعة المرطضی است به شماره ۱۸۴. چنان که دانستیم، این فهرست کامل نیست و تنها تعدادی از نسخه های این کتابخانه معرفی شده (آمار کتاب های خطی آن حدود دو هزار نسخه است). امید است کار ادامه یابد و فهرست باقی نسخ نیز منتشر شود. در این فهرست تصاویر تعدادی از نسخه های مهم تر و قدیمی تر نیز آمده است (شنیده ام تصویری از این نسخه ها به ایران نرسیده است که ای کاش خاندان اشکوری در این زمینه اقدام کنند و خدمت را کامل سازند).
- از صفحه ۱۹۷ تا ۲۲۴ نیز، شش گونه فهرست برای این کتاب تهیه شده، بدین شرح: الفبائی [کتاب ها]، موضوعی، مؤلفین، اعلام و اشخاص، کاتبان، جای ها و امکته.
- در فهرست حاضر تعداد زیادی از آثار خاندان غفران مآب معرفی شده که گویا بیشترین دست نویس های آن در همین کتابخانه نگهداری می شود و شاید برخی منحصر به فرد باشند. در پایان برخی از نسخه های کهنه تر این کتابخانه را نام برده می شود که البته علاقه مندان برای اطلاعات کامل تر به فهرست حاضر مراجعه خواهند کرد:
۱. نورالثقلین، از عبدعلی بن جمعه عروسی هویزی

۱۶. معالم التنزیل (تفسیر البغوی)، شماره ۱۷۴، نسخ کهن نزدیک عصر مؤلف (قرن ششم)، نسخه‌های کهنه دیگری از آن هم در این کتابخانه هست.

۱۷. تحصیل عین الذهب من معدن جوهر الأدب فی علم مجازات العرب، از ابوالحجاج یوسف بن سلیمان نحوی ششمی، معروف به اعلم (۴۷۶ق)، شماره ۱۷۵، نسخ معرب ابراهیم بن علی معازلی در سال ۵۱۷ هجری.

۱۸. المکتفی فی الوقف و الابتداء، از ابو عمر و عثمان بن سعید بن عثمان مقری دانی (۴۴۴ق)، شماره ۱۷۶، به خط نسخ نزدیک عصر مؤلف (قرن پنجم).

۱۹. المکرر فیما تواتر من القراءات السبع، از سراج الدین عمر بن قاسم بن محمد انصاری، نثار (۹۸۳ق)، به شماره ۱۸۲، نسخ کهنه.

۲۰. الدر المنثور سیوطی، شماره ۱۸۳، خط نسخ، مورخ ۹۳۶ هجری.

در پایان گفتنی است که معرفی میراث مخطوط عنوان سلسله‌ای است از فهراس دست نویس‌ها که به سرپرستی نویسنده این فهرست، تا کنون ۳۶ عنوان آن (برخی در بیش از یک مجلد) منتشر شده است.

این مجموعه به معرفی نسخه‌های پراکنده کتابخانه‌های غیر مشهور (به خصوص نسخه‌های موجود در شهرهای ایران) پرداخته است.

\*

آغازنامه (فهرست آغاز نسخه‌های خطی)، محمد حسین امینی، زیر نظر سید محمود مرعشی نجفی، چاپ اول، کتابخانه بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی، قم، ۱۳۸۵، وزیری، ج ۱، نسخه‌های عربی، آ الحمد، ۸۰۰ص؛ ج ۲، نسخه‌های عربی، الحمد-ی، ۸۰۰ص؛ ج ۳، نسخه‌های فارسی، ۱۰۵۶ص؛ ج ۴، نسخه‌های ترکی، ۲۶۴ص.

### آغازنامه

(فهرست آغاز نسخه‌های خطی)

محمد حسین امینی

زیر نظر سید محمود مرعشی نجفی

کتابخانه بزرگ

آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)

قم، ۱۳۸۵

فهرست سر آغاز نسخه‌های خطی است تا از طریق آن بتوان کتاب‌های ناشناس را شناسایی کرد. توضیح مطلب اینکه در روند شناسایی کتاب خطی، فهرست نگاران گاه با مشکلاتی از قبیل افتادگی‌های دست نویس از آغاز و انجام، و یا ناشناس بودن کتاب روبه‌رو می‌شوند. اگر کتاب ناشناس بوده و البته افتادگی‌ای نداشته باشد، ممکن است مالکان قبلی نسخه، آن را خوانده و نامی به حدس خود در آغاز نسخه نوشته باشند، ولی عملاً ثابت شده که بسیاری از آنها به نام دقیق کتاب پی نبرده و نامی که برای آن برگزیده‌اند، نادرست یا خودساخته و جعلی بوده است. از این رو، فهرست نویس تلاش می‌کند تا با خواندن دیباچه کتاب و یا ترقیمه (انجامه) کتاب که احتمال دارد حاوی نام کتاب یا مؤلف باشد، بر هویت اثر آگاهی یابد.

اما باز هم برخی کتاب‌ها با سپری شدن تمام این مراحل شناسایی می‌مانند. آیا فهرست نویسان - که شدیداً با کمبود وقت مواجه‌اند، در حالی که ده‌ها کتاب دیگر پیش روی خود دارند تا فهرست کنند - می‌توانند به دقت کتاب را از ابتدا تا انتها بخوانند و سرنخ‌های احتمالی را که در متن وجود دارد، جستجو کنند تا کتاب شناسایی شود؟ پاسخ در برخی موارد مثبت و در بسیاری موارد منفی است.

از این رو، فهرستی از آغاز کتاب‌های اسلامی مورد نیاز بود تا فهرست نویسان با در اختیار داشتن آن، روند شناسایی کتاب‌ها خطی را سرعت بخشند. این فهرست تنها برای فهرست نویسان کاربرد ندارد، بلکه تمامی کسانی که به گونه‌ای با کتاب سروکار دارند، می‌توانند اطلاعات برخی فهرست‌های مختصر را که در وضعیت عجلانه تهیه شده، با این فهرست آغاز نامه‌ها مطابقت دهند و کتاب‌هایی را که تنها آغاز و انجام آن را (در حد چند کلمه) در دست دارند، بشناسند.

خوشبختانه سال‌ها تلاش‌های فهرست نگار ارجمند جناب محمد حسین امینی در این زمینه به بار نشست و محصول آن در چهار مجلد در اختیار اهل تحقیق قرار گرفت. مؤلف که این اثر را با حوصله و طی سال‌ها، در کنار فهرست نویسی نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی انجام داده، درباره کارش می‌نویسد:

«در فهرست نگاری کتاب‌ها و نسخه‌های خطی، برای ثبت مشخصات دقیق هر کدام، معمولاً چند کلمه یا چند سطر از آغاز و انجام نسخه را می‌آورند. در منابع مهمی چون: الذریعة الی تصانیف الشیعة از آقا بزرگ تهرانی، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون از حاجی خلیفه، ایضاح المکنون فی الذیل علی کشف الظنون از اسماعیل پاشا بغدادی و بسیاری از منابع و فهراس دیگر، این رویه به چشم می‌خورد. از سوی دیگر، تمام

یکی از کاستی‌های عرصه فهرست نویسی نسخه‌های خطی،

رساله سپهسالار در مناقب حضرت خداوندگار، فریدون بن احمد سپهسالار، مقدمه تصحیح و تعلیقات محمد افشین وفاپی، سخن، تهران، ۱۳۸۵، وزیری، بیست و دو + ۲۵۸ ص.

**رساله سپهسالار  
در مناقب حضرت خداوندگار**

فریدون بن احمد سپهسالار

مقدمه تصحیح و تعلیقات

محمد افشین وفاپی

سخن

تهران، ۱۳۸۵

نخستین منبع مکتوب که اختصاصاً به احوال مولانا جلال الدین محمد بلخی و پیرامونیان او پرداخته، کتابی است که از مجدالدین فریدون بن احمد سپهسالار (سپهسالار) که بین سال‌های ۶۹۰ تا ۷۱۲ هجری (سال وفات مؤلف) تدوین شده. بخشی نیز در پایان کتاب هست که افزوده جلال الدین، فرزند فریدون بن احمد است. خود سپهسالار چنان که از لقبش پیداست، شغلی دولتی (نظامی) داشته و پس از گرایش به تحقیق درباره مولانا، کارهای دولتی را یکسره به یک سو نهاده. خود گوید: «مدت چهل سال این ضعیف با دیگر پیشوایان و عاشقان... در حضرتش شب را به روز و روز را به شب برمی آورد و پیوسته چون بنات النعش، گرد قطب خورش بی پا و سرگردان می بودند» (ص ۵).

غرض از تألیف این رساله در مقدمه چنین بیان شده که یکی از همدمان مؤلف، از او می خواهد در حالی که «نزدیک شده تمامت پیران و عزیزان که جمال زیبای آن حضرت را مشاهده کرده اند، به کلی روی در پرده غیب کشند»، او در رساله‌ای «سیرت پاک آن حضرت و اسناد خرقه و تلقین و کرامات و مقامات پدرش و حضرت او و اصحاب صحبت ایشان» را باز گوید. پس از اصرار آن دوست، او این مسئولیت را می پذیرد و دست به تدوین این اثر می زند.

چنان که مصحح محترم در مقدمه خود آورده و در تعلیقات مفیدش بر متن کتاب، یک به یک نشان داده، این اثر نه تنها کهنه‌ترین سند در موضوع خود (احوال خداوندگار مولانا جلال الدین و اصحاب صحبت او) است، تأثیر گذارترین کتاب در تدوین مناقب العارفین افلاکی و مفصل‌ترین مقامات مولانا نیز هست؛ به طوری که گویا نزدیک سه چهارم مطالب رساله سپهسالار در مناقب العارفین آمده (البته بدون ذکر مأخذ).

مصحح در فواید این کتاب را چنین بر شمرده است: «اصح و اقدم منابع درباره زندگی مولانا است و اشاراتی که مستقیم یا در مطاری روایات و حکایات سپهسالار به جزئیات حیات او شده،

فهرس که برای کتاب‌ها و نسخه‌های خطی نوشته شده، به ترتیب نام کتاب‌ها یا به ترتیب نام مؤلفان و یا به صورت موضوعی است و تا کنون فهرستی به ترتیب آغاز نسخه‌ها صورت نگرفته و کمبود چنین فهرستی مشاهده می‌شد» (ج ۱، ص ۹).

در این مقدمه مختصر و مفید، کسانی که می‌توانند از این فهرست استفاده کنند، بر شمرده شده‌اند و شیوه کار به خوبی توضیح داده شده است.

در این مجموعه چهار جلدی، ۵۷ هزار آغاز آمده است که حدود ۳۱ هزار مورد آن عربی، بیست هزار آن فارسی و حدود هزار آغاز هم به ترکی و زبان‌های دیگر است.

در هر مورد، پس از ذکر «آغاز» کتاب با قلم درشت، نام اثر و مؤلف با علامتی ویژه، تاریخ وفات مؤلف و سپس منابع و مأخذ که هر یک رمزی دارند، به ترتیب آمده است.

درباره منابع این کار سترگ باید نکاتی را دانست. مؤلف حدود سی منبع اصلی را به تمامی فیش برداری و التقیابی کرده و نام آنها در صفحات ۱۲ و ۱۳ مقدمه جلد اول آمده است. همچنین از تعداد زیادی فهرست به تفاریق استفاده و رمزی برای آنها در نظر گرفته شده است. برای آگاهی از این رموز و نام منابع دیگر به صفحات ۱۵ تا ۲۳ مقدمه همان جلد باید رجوع کرد.

حقیقت این است که اطلاعات درباره یک کتاب خاص ممکن است در چندین منبع آمده باشد. به فرض، شرح معلقات در کشف الظنون، الذریعة، فهرست مجلس، فهرست مرعشی و فهرست دانشگاه آمده است. مؤلف در چنین مواردی که تعداد آنها کم نیست، به ذکر یکی- دو منبع اکتفا کرده و از هدف اصلی منحرف نشده است؛ چرا که موضوع اصلی، ذکر آغاز مورد بحث است و نه بر شمردن نسخه‌های متعدد آن کتاب. در پایان شایسته است از زحمات مؤلف این اثر تشکر کرد که چنین طرحی را سال‌های سال به تنهایی و به شکل نیمه سستی- یعنی فیش برداری و التقیابی کردن آنها که البته از بسیاری جهات از اشتباهات مصون تر بوده- پیش برده و آن را به ثمر رسانیده است. کارهای پروژه‌ای ایران و کشورهای شرقی محصول تلاش یکی- دو نفر است و نه یک گروه. امید است مؤلف در تهذیب و تکمیل کار خود پیگیر باشد؛ چرا که این عرصه، دنیای نو یافته هاست و تمام شدنی نیست.

گفتنی است در مقدمه جلد نخست، وعده فهرست التقیابی نام کتاب‌ها و مؤلفان نیز داده شده که هنوز عرضه نشده. ویژگی چنین فهرستی به ویژه فهرست نام کتاب‌ها این است که محقق با داشتن نام کتابی می‌تواند به اطلاعات مربوط به آغاز آن دست یابد. امید است این فهرست نیز به زودی در اختیار قرار گیرد.

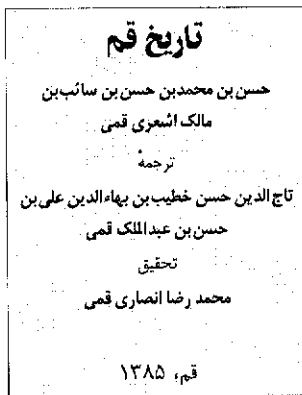
\*

صفحه ۱۹۳ پایان می‌یابد.

در انتهای کتاب انواع فهرست‌ها آمده که بسیار دقیق و متنوع است، به این شرح: آیات، احادیث، اقوال مشایخ و اولیا و امثال و حکم، ابیات تازی، ابیات پارسی، نمایه راهنمای تعلیقات، برخی واژگان و عبارات، و سرانجام مشخصات مراجع. در پایان باید از حسن سلیقه مصحح در حروف چینی کتاب و چاپ نفیس آن یاد کرد و موفقیت ایشان را در کارهای بعدی آرزو داشت.

\*

تاریخ قم، حسن بن محمد بن حسن بن سائب بن مالک اشعری قمی، ترجمه تاج‌الدین حسن خطیب بن بهاء‌الدین علی بن حسن بن عبدالملک قمی، تحقیق محمد رضا انصاری قمی، چاپ اول، کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) قم، ۱۳۸۵ ش / ۱۴۲۷ ق / ۲۰۰۶ م، ۱۰۶۹ ص، وزیری.



کتاب قم (ص ۲۳ متن، سطر ۱۵) که بعدها به تاریخ قم و ... مشهور شد، یکی از تک‌نگاری‌های بسیار کهن و سودمند است و در شمار آثاری است که دانشمندان گذشته دربارهٔ بلاد اسلامی می‌نوشتند. مؤلف کتاب، حسن بن محمد بن حسن که خود از اهالی قم است (در صفحه ۸ متن، دربارهٔ قم گوید: «که شهر منست»). وی آن را به زبان عربی و به نام صحاب بن عباد تألیف کرد. او علت نگاشتن چنین کتابی را در «دیباچه» سه سبب برمی‌شمارد که یکی از آنها اظهار تعجب ابوالفضل، محمد بن الحسن العمید (ابن العمید مشهور) است، مبنی بر اینکه «سخت عجیب است که اهل قم اخبار قم بأسرها ترک کرده‌اند، و ایشان را در آن کتابی نیست، و همچنین شعری از اشعار [ابی] جعفر محمد بن علی العطار پیش ایشان نیست» (ص ۲۱ متن)، و ابن عمید، ابو جعفر عطار قمی را در روزگار خود همچون اسرؤالقیس می‌دانست و از اینکه مؤلف، اشعار او را از کسانی چون: رودکی، رازی و ... برتر می‌داند، می‌توان حدس زد که او فارسی‌گویی هم بوده.

به هر روی، مؤلف که تصنیفی دربارهٔ شهر قم نمی‌یابد، به گردآوری اخبار دربارهٔ آن می‌پردازد و کتابش را در ۳۷۹ هجری تدوین می‌کند. در اینکه کتاب او چند باب داشته، اختلاف است. او خود پس از دیباچه، بیست باب را که مباحث کتابش بدان منقسم

متضمن فواید بسیار است؛ مثلاً شأن نزول برخی غزلیات را بیان می‌کند. گذشته از آنکه کتاب دارای جنبه‌های ادبی-هنری است، طرفه‌های دیگری نیز در آستین دارد؛ مثلاً مأخذ معتبری است دربارهٔ شیوهٔ سماع در عهد مولانا و یا آداب و رسوم و باورهای دیگر آن دوره که ارزش جامعه‌شناختی دارد، و یا با بررسی برخی جنبه‌های تاریخی‌اش می‌تواند منبع مهمی برای پژوهش در باب سامانهٔ مرید و مرادی رایج در گمان و گرایش روزگار گذشته باشد، و پژوهش‌های بسیار دیگری که استقصا دربارهٔ این ظرایف و طرایف و حتی گاه آسیب‌شناسی آنها، خود، مجال فراخی می‌طلبد (چهار).

متن رساله در سه قسم کلی تنظیم شده که دومین قسم به خود مولانا اختصاص یافته و مفصل‌ترین آنها نیز هست. این کتاب پیش از این دوبار به چاپ رسیده بود که البته هیچ‌یک از آنها با موازین و اصول تصحیح انتقادی سازگاری نداشت. نخستین بار در ۱۳۱۹ ق در کاپور (هند) به چاپ سنگی رسید که بسیار مغلوپ و دارای افتادگی‌های فراوان بود. سپس مرحوم سعید نفیسی، نظر به اهمیت کتاب و بدون در دست داشتن نسخه‌ای دست‌نویس از آن، بر اساس چاپ غیر علمی هند و با اصلاح قیاسی بسیاری موارد، در ۱۳۲۵ ش آن را به چاپ سپرد. اما تصحیح حاضر از وجود نسخه‌ای مورخ ۹۴۳ هجری (گویا دومین نسخهٔ کهنه تاریخ دار کتاب در جهان) سود می‌برد که مصحح با اساس قرار دادن آن و با پرهیز علمی‌ای که از اصلاحات بی‌مورد قیاس (که متأسفانه امروزه بسیار رایج است) به خرج داده، متنی منفتح در اختیار گذارده است و به این ترتیب، اشتباهات فراوان چاپ کاپور و به تبع آن چاپ استاد نفیسی هویدا شده است.

دربارهٔ دیگر دست‌نویس‌های این کتاب، با توجه به اطلاعاتی که در مقدمه عرضه شده، باید گفت که تنها شش نسخه از آن در اقصا نقاط گیتی شناخته شده که گویا فقط دو مورد دیگر آن از قرن دهم است و بقیه جدیدترند و البته هیچ‌یک در ایران در دسترس نیست.

به نظر می‌رسد با اعمال دقتی که مصحح محترم در تفریح کتاب به خرج داده، کار او بهترین تصحیح از این اثر ارزشمند تلقی خواهد شد. او در «پیشگفتار مصحح» به این موارد پرداخته است: توضیحاتی دربارهٔ کتاب و مؤلف آن، رسالهٔ سپهسالار و تأثیر آن بر متون بعد از خود، ویژگی‌های سبکی رسالهٔ سپهسالار، چاپ‌های پیشین رسالهٔ سپهسالار (طبع کاپور، چاپ نفیسی)، چاپ حاضر و معرفی نسخه‌ها، معرفی برخی از نسخه‌های خطی دیگر و پایان سخن. پس از آن تصویر چهار صفحه از نسخهٔ اساس (متعلق به کتابخانهٔ مرعشی قم) و دو صفحه از طبع کاپور و سپس نشانه‌ها (= اختصارات) آمده. متن هم با شماره گذاری جدید آغاز می‌شود و تا صفحه ۱۲۹ ادامه می‌یابد. در پی آن از صفحه ۱۳۱ تعلیقات مصحح دیده می‌شود که چنان مختصر و مفید است که افزودن یا کاستن مطلبی، بدان صدمه وارد می‌کند و شامل ذکر آیات و احادیث و اقوال، نکته‌های تاریخی، شناخت اعلام، ریشه‌یابی ابیات فارسی و تازی، توضیح واژگان ... می‌شود. این بخش در

احیاناً به آن دسترسی داشته باشند، با من هم سخن خواهند شد که ای کاش اصلاً هزینه‌ای برای چاپ چنان کاری صرف نمی‌شد.

اساس تصحیح کار جدید، نسخه کتابخانه ملی، مورخ ۸۳۷ هجری بوده که با دو دست‌نویس کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی (شماره‌های ۱۲۴۰۴ و ۷۲۱۶) و نیز چاپ تهرانی (به همراه حواشی استاد شبیری زنجانی که در اختیار مصحح بوده)، مقابله شده است. رسم الخط نسخه اساس در متن لحاظ شده و اگر فرض کنیم در مراحل حروف چینی و نمونه خوانی سهوی صورت نگرفته و با حداقل، کمترین درصد خطا به متن چاپی راه یافته، می‌توان از این پس تمام پژوهش‌های جنبی راجع به این متن (اعم از رجالی و حدیثی، تاریخی، لغت‌شناسی و زبان‌شناسی تاریخی و...) را بر پایه چاپ حاضر استوار کرد.

مقدمه ۸۲ صفحه‌ای کتاب، شامل کلیاتی است درباره شهر قم، تاریخ قم و منابع ترجمه حاضر، نسخه‌های خطی باقی‌مانده آن و روش تحقیق و تصحیح متن، به همراه نمونه تصویر دست‌نویس‌های استفاده شده. متن هم که از عدد ۱ شماره خورده، ۵۸۱ صفحه دارد. تعلیقات و توضیحات و نسخه‌بدل‌ها نیز همه در حاشیه (پاورقی) آمده.

از مزایای دیگر این کار اشمال بر فهرست‌های متعدد و کارآمد است که در ص ۱۰۶۹-۸۵۳ آمده، به این شرح: نام‌ها و اعلام، نام پادشاهان، خلفا، وزیران، امیران، والیان، سرزمین‌ها و مناطق، شهرها، حوادث و وقایع تاریخی، آیات قرآن، شعر، ضرب‌المثل، القاب و مناصب، دین و مذهب، قبایل و تیره‌ها، فرقه‌ها و اقوام، شاعران، اعلام قم، روستا دیه سکه شق صحرا قناعت مزرعه کوشک درب و مناطق پیرامون قم، رستاق‌های قم، رود جوی نهر و دریاچه قم، طسوج‌های قم، قنطره پل سرا باغ و کوه‌های قم، کاریز و قنات‌های قم، منطقه محله کوچه راه و خیابان‌های قم، مساجد و مدارس قم، موقعیت‌های جغرافیایی قم، میدان‌های قم، آسیاهای قم، امام‌زاده‌ها بقاع متبرکه و قبرستان‌های قم، حاکمان، والیان، امیران و عمال قم، خاندان‌های قمی، اشیاء و مقادیر، حیوانات، اصطلاحات دیوانی، اصطلاحات عمرانی و موقعیت‌های جغرافیایی، گیاه‌ها، کار و پیشه، لهجه و زبان اهل قم و واژگان فارسی کهن، نقیبان و داعیان، حوادث و وقایع مهم قم، احادیث، منابع تاریخ قم، مراجع تحقیق قم، فهرست موضوعی.

در پایان باید این کار دقیق مصحح را (البته بررسی ضبط‌های آن مستلزم دقت بیشتری است و در اختیار این مجال اندک نیست) که پیش از این انوار المشعشین فی ذکر شرافة قم و المقمیین و ریاض المحدثین فی ترجمة الرواة و العلماء القمیین من المتقدمین و المتأخرین را هم تصحیح و منتشر کرده بود، ارج نهاد و یاد نیکی هم کرد از استاد حسین مدرسی طباطبایی که نخستین و بهترین کارها را در این باره او انجام داد و در این اثر هم از کارهای ایشان بسیار بهره برده شده است.

جواد بشری

است، ذکر می‌کند. اما مصحح بر آن است که او تنها موفق شده پنج باب نخستین کتاب را بنگارد و پانزده باب دیگر عملاً نانوشته مانده است و البته این برخلاف نظر کسانی است که متن کامل کتاب قمی را دیده بوده‌اند (ر.ک: مقدمه، ص ۴۲).

متن عربی کتاب قمی نمانده است، ولی ترجمه‌ای از آن باقی است از قمی دیگری به نام «تاج حسن خطیب بن بهاء الدین علی بن حسن بن عبدالملک قمی»، از ادیبان فاضل این شهر، که به تشویق یکی از امیران خاندان شناخته شده «صفی»، از حاکمان قم، در ۸۰۵ و ۸۰۶ هجری آن را به انجام رسانده است. کهنه‌ترین دست‌نویسی هم که از این اثر باقی مانده، به خط پسر مترجم، «بهاء الدین حافظ کاتب قمی»، است که در کتابخانه ملی ایران به شماره ۲۴۷۲ محفوظ است. نظر مصحح چنین است که مترجم خود فرصت پاک‌نویس کردن (به بیاض آوردن) کار و تقدیم کردن آن به خواجه ابراهیم بن محمود صفی (حاکم قم) را نیافته و کتابش تا مدت‌ها دور از دسترس بوده؛ تا اینکه در ۸۳۷ هجری پسرش نسخه ارزشمندی از کار پدر را فراهم آورده. دلیل این مدعا هم این است که در پایان این دست‌نویس (همان نسخه کتابخانه ملی)، در حالی که سه دهه از زوال حکومت خواجه زین الدین ابراهیم بن محمود صفی می‌گذشته، باز هم مطلبی آمده است که نشان می‌دهد کتابت آن به اشاره او انجام شده و این شاید به این دلیل باشد که کاتب (پسر مترجم) عیناً نوشته‌اصل پدر را نقل کرده است (مقدمه، ص ۶۰-۶۱)، و این البته دلیل قابل استنادی است.

درباره دست‌نویس کهن پسر مترجم باید گفت که از نظر فن نسخه‌شناسی، پدیده‌ای جالب توجه است. این نسخه گویا تا مدت‌ها، تنها دست‌نویس کتاب بوده و حتی تا اواخر دوره قاجار در همین قم نگهداری می‌شده است؛ تا اینکه سید عبدالرحیم خلخالی آن را مالک شده و پس از او به تملک کتابخانه ملی در آمده (و الملک لله الواحد القهار). مزیت مهم نسخه این است که احتمالاً از روی خط مترجم و شاید زیر نظر همو کتابت شده و باید کتابت تمام رونوشت‌های دیگر اثر از روی آن انجام گرفته باشد (مانند نسخه «عقدالعلی» که گویت تمامی دست‌نویس‌های آن از روی نسخه‌ای از قرن هفتم هجری کتابت شده و یا مانند تاریخ بیبقی موجود که تمامی نسخه‌هایش، نقص‌های مشابهی دارند و از همین قبیل باشد، شاید لباب‌الالباب عوفی).

باری، با وجود چنین دست‌نویس ارزشمندی، تصحیح مجدد این اثر به شدت ضروری می‌نمود. درباره کار قبلی این متن، باید اشاره کرد که نخست در ۱۳۱۳ ش به دست مرحوم سید جلال الدین تهرانی از روی نسخه ۱۰۰۱ هجری (که اکنون محل نگهداری آن دانسته نیست)، تصحیح و منتشر شد و البته شیوه قدیمی تصحیح آن و نیز بهره‌بردن از نسخه مورخ ۸۳۷ هجری، بهترین انگیزه‌های کار مجدد بر روی این متن پرارزش است (البته این متن در بهار ۱۳۸۵ ش، به وسیله دارالتحقیق آستانه مقدسه قم، تحقیق (؟) شد و انتشارات «زائر» آن را در شمار آثار منتشر شده از سوی کنگره «حضرت معصومه (س)» و مکانت فرهنگی قم در ۴۴۶ صفحه منتشر کرد، ولی اگر خوانندگان